

اندیشه استراتژیک جایگاه بخش خصوصی

سیاست گذاری و اندیشه کردن در باب سیاست ها پیوسته حوزه ای انحصاری و از آن دولت ها به شمار می آمده است. فعالان این حوزه یا خود در دولت حضور و آنچه در سر داشته به عمل در آورده اند و یا برون از دولت و از جمله مخالفان و نیروهای اپوزیسیون بوده اند. به بیان دیگر، این حوزه، قلمرویی خطر خیز انگاشته شده که دولت ها دیگران را از حضور در آن پرهیز می داده اند.

این موضوع اختصاص به یک دولت و یک جامعه ندارد، بلکه باور رایج، اساساً، دو حوزه اجراء و اندیشه را یکی و توأمان می پنداشته است. در نتیجه چنین رویکرد ناصوابی، هر که در صدد انجام کاری بر می آمد خود در باره اش اندیشه و خود نیز آن را به اجراء می آورد؛ با این تصور نادرست که بهره گیری از تفکر دیگران، ارزش افزوده ای در بر نخواهد داشت. اما پیشرفت علم و دانش این شیوه تفکر را به تدریج، و البته به کلی، تغییر داد. ابتدا در رشته های فنی و اجرائی پیشرفت های علمی ثابت کرد که طراحی و اندیشه در باب مسائل باید از به اجراء آوردن آن ها متمایز گردد، در واقع، این دو، رشته هایی متفاوت از یکدیگرند و باید برای هر یک متخصصان ویژه ای تربیت شوند. امروزه کسی در باره این مسائل در حوزه های فنی تردید ندارد. از همین رو ورود بخش خصوصی به حوزه مشاوره مهندسی مجاز دانسته شده، از آن استقبال می شود. به این ترتیب سازمان های دولتی، به صورت یک روال، طرح های خود را به مهندسان مشاور واگذار می کنند و از آن ها می خواهند به اندیشه در باره طرح ها پرداخته، پیشنهادات و ابتکارات خود را ارائه دهند. در این معنا بهره گیری از دانش و تجربه مهندسان مشاور برای امور فنی نه تنها دخالت در کار دولت محسوب نمی شود، بلکه از جمله روش های ضروری اداره امور نیز هست.

البته بعدها و همزمان با پیشرفت کارها و نائل شدن به درک بهتر از اداره مسائل، این نوع تفکیک به رشته های دیگر نیز گسترش یافت، چندان که در برخی از مسائل مدیریتی، به ویژه مدیریت منابع انسانی، مدیریت های شهری و حتی مدیریت های فرهنگی چنین تجربه هائی



اندک اندک نضج گرفت. در نتیجه شاهد رشد بخش خصوصی، به نسبت و همپای بالندگی و نوجویی مدیریت بخش مربوطه در دولت بوده ایم. برای مثال هر گاه مدیران دولتی از درجه بالایی از رشد، اعتماد به نفس و خلاقیت برخوردار بوده اند، کوشیده اند با اتکاء به روش های علمی به مدیریت منابع انسانی خود بپردازند و از امکانات شرکت های مشاوره و حاصل فکر و اندیشه دیگران بهره بگیرند. حاصل نیز رشد بیشتر و سرعت افزون تر در اداره امور بوده است.

در دنیای امروز همین تفکر در حوزه سیاست گذاری اقتصادی و بین المللی جلوه دارد. البته در کشورهای در حال توسعه بیشتر دست اندر کاران به این امر واقف هستند و در سازمان های خود واحدهای تحقیقات را بنا نهاده اند.

این روند در کشور ما نیز برقرار است و بسیاری از دستگاه ها و سازمان ها از موسسات مطالعاتی و فکر و اندیشه برخوردارند. این واحدها در واقع در نتیجه احساس ضرورت و لزوم تخصصی کردن نهادهای فکر و اندیشه پدید آمده اند. به بیان دیگر مسوولان دستگاه ها دریافته اند که لازم است طراحی های راهبردی و استراتژیک را از کارهای روزمره جدا کنند. برای تحقق این هدف نیز باید از متخصصان امر کمک گرفت. این سخن بدان معناست که مدیران اجرایی لزوماً متخصصان استراتژیک امور نیستند. حتی در مواردی که بتوان چنین توانایی و قابلیت را نزد مدیران اجرایی سراغ گرفت، تمرکز آن ها بر امر اجرا مجال کافی را برای فکر و اندیشه کردن ذریع می کند. بنابراین بهتر این است که در کنار مدیران و مسوولان اجرایی، واحدهای طراحی و اندیشه حضور بیابند.

اما حتی با وجود این تحول مثبت، ساز و کار مورد نظر از برآورده کردن مقصود ناتوان بوده است، زیرا بیشتر واحدهای تحقیقاتی دولتی خود به نوعی به واحدهای اجرایی تبدیل شده، همچنان عناصر اجرایی سررشته امور را به دست گرفته اند. از سوی دیگر، ارتباطی درست و هماهنگ، دست کم تا کنون، میان این واحدها برقرار نشده است.

سخن، به طرز مشخص در باره واحدهای فکر و اندیشه در حوزه سیاست گذاری بخش های اقتصادی و بین المللی است. گرچه در این عرصه ها نهادهایی بسیار خوب به دست دستگاه های اجرایی شکل گرفته و منشا اثرات در خور توجهی نیز بوده اند، اما باید پذیرفت که پاسخگویی بهتر به امور، نیازمند تلاش بیشتر و ساختارهای پویاتر و مستحکم تر است.

بر این مبنای بهتر است دستگاه های اجرایی از محدوده داخلی سازمان خود فراتر رفته، گستره عظیم اندیشه دیگران را چشم انداز خود قرار دهند و از رهگذر آن خود را از فرصت ابتکار و خلاقیت های به مراتب بیشتر برخوردار کنند.

بی دلیل نیست که در بسیاری از کشورهای پیشرفته، دولت از ورود بخش خصوصی در این حوزه ها استقبال و از آن حمایت می کند. بهره گیری از مؤسسات مطالعاتی و تحقیقاتی در این حوزه ها نه تنها خطری را متوجه دستگاه های ذریع نمی کند، بلکه می تواند به اندازه بهتر اموریاری برساند.

در کشور ما این کار، شیوه تازه ای است. در واقع هنوز مؤسسات بخش خصوصی، به صورت حرفه ای، به حوزه سیاست گذاری گام نهاده اند. چه بسا برخی دستگاه های دولتی به آن ها در مقام رقیب بنگرند و از آنان هراس نیز داشته باشند. دستگاه های

دولتی گاه نگرانند که بزر اثر حضور بخش خصوصی در این عرصه ضعف آنان نمایان شود، به همین دلیل از بخش خصوصی، مفهوم اپوزیسیون را استنباط و تصور می کنند که هر گونه مشارکت در طراحی سیاست ها به منزله نوعی مخالفت سیاسی و تلاش برای بیرون راندن حریف از صحنه است. همچنان که اشاره شد در کشورهای پیشرفته و به اصطلاح تازه صنعتی شده، دولت ها نخستین مراجعان بخش خصوصی محسوب می شوند. برای مثال در این کشورها، برخی نهادهای سیاسی نه تنها از بخش خصوصی کشورشان، بلکه مؤسسات مشابه خارجی را مأمور تهیه بسته هایی در زمینه چگونگی تعامل با کشورهای مختلف می کنند تا همزمان بتواند از افکار و اندیشه های متفاوت بهره بگیرد.

طبعاً در کشور ما کارهای نو، به تدریج و پس از دوره ای مقاومت ناشی از ناآگاهی از ماهیت کار مسیر خود را خواهد یافت. در این میان هر قدر سریع تر با این ساز و کارها آشنا شویم حاصل بهتری نیز در جهت اعتلای کشورمان به دست خواهیم آورد.

برخی از فعالیت های موسسه مطالعات اقتصادی و بین المللی روند، از جمله برگزاری اجلاس های هم اندیشی سالانه، نمونه ای از این نوع تلاش هاست. این کار تا کنون از سوی بخش خصوصی سابقه نداشته است و حرکتی نو به شمار می آید. البته مشابه این کار سال هاست که در بسیاری از کشورهای به اجرا در می آید.

در این میان، مهمترین نکته آن است که بدانیم تفکر و اندیشه در سیاست گذاری منحصر به دولت و دولتیان نیست. نباید تصور کرد در آنچه ماموران دولت می گویند متعالی و هر آنچه غیر دولتیان بر زبان می رانند و انجام می دهند مخالف مصالح است. نکته دیگر اینکه در همه کشورها برای تدبیر بهتر امور، بخش دولتی در کنار بخش خصوصی حرکت و از آن پشتیبانی می کند. در یک کلام، دولت، بخش خصوصی را رقیب خود نمی داند.

خوشبختانه بر اثر ابلاغ سیاست ها اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری، زمینه توجه برخی دستگاه ها در برابر ورود بخش خصوصی به حوزه اندیشه دیگران میان رفته است، در نتیجه می توان امیدوار بود بخش خصوصی جایگاه در خور خود را در نظام اقتصادی کشور بیابد.

پیشش در خور تأملی نیز در میان است و آن اینکه چرا بسیاری کسان مشتاقانه در اجلاس ها و کنفرانس های هم اندیشی خارجیان در باره ایران، در اطراف و اکناف دنیا شرکت و نودجه های دولتی را صرف آن می کنند، ولی نه تنها علاقه ای به حضور در اجلاسی داخلی، حتی با کیفیتی برتر، ندارند، بلکه در سر راه حضور دیگران مانع نیز ایجاد می کنند و با آن به مقابله بر می خیزند. این کار دقیقاً مصداق استفاده از کالای خارجی به جای حمایت از تولید داخلی است. این در حالی است که افزایش فعالیت در این حوزه برای کشور، اهمیت بنیادین و استراتژیک دارد و امکان می دهد از افکار بومی، در سیاست گذاری مشخص برای حل مسائل جامعه بهره گرفت.

امید آنکه با گذشت زمان و درک بهتر از شرایط، زمینه فعالیت هر چه بیشتر بخش خصوصی در این عرصه فراهم شود.